استعمال کلمه‌ی «خلق» در «کن» وجودی و مسبوقیت ثبوتی (خلق اشاری)

شاگرد: طبق این آیه، بین خلق و امر تفاوت است، الآن این اعیان ثابته متصف به خلق نمی‌شوند؟

استاد: بله. خود اعیان.

شاگرد: خُب، آن آیه‌ای که می‌فرمایید: «خلق کل شیء»، با شیءای که در آیه‌ی «انّما قولنا لشیء اذا اردناه» تفاوت می‌کند؟

استاد: اذا اجتمعا افترقا. البته با این معنای امر. امر چند معنا دارد. «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»[1]. یکی به‌معنای تکوین و تشریع است. «الا له الخلق»؛ یعنی عالم تکوین «و الامر»؛ دستور بده و تشریع کن و بگو‌ید نماز بخوان‌ید و ... . این یک معنا است که اصلاً به بحث ما ربطی ندارد. چیزی که مقصود شما است، امر به‌معنای «کن» وجودی است که برای مجردات بس است. «الا له الخلق» یعنی عالم تدریج. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»[2]، تدریج روی آن است.

«يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ»[3]. اما برای عوالم مجردات، امر است؛ «کن فیکون». شبیه آیه‌ی شریفه هست که اشاره‌ای به مرتبه‌ای از این دارد؛ «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»[4]. یعنی بعد از خلق، گفت: «کن»؟! مدلول کاملاً واضح است. «خلقه من تراب»؛ یعنی وجود مبارک حضرت، مثل وجود مبارک حضرت آدم علیه‌السلام یک صبغه‌ی خلق و تدریج دارد؛ بدن‌شان در این دار حرکت است. اما یک چیزی هم دارد که «کن فیکون» است. یک «کن فیکون»ی دارد و الا «ثم قال له کن فیکون» را باید «ثم» رتبی بگیریم، اگر آن را ترتیبی نگیریم.

شاگرد: «کن فیکون» به کجا می‌خورد؟

استاد: «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ»[5].

شاگرد: او را که خلق کرده است. وقتی «القاء» شده، خلق شده است. بعدش قرار است چه اتفاقی بیافتد؟

استاد: کلمه‌ی بودن منظور است.

شاگرد: کلمه‌ی بودنش، بعد از خلقش است؟

استاد: همانی است که «انّما قولنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون». این «کن» هم «کن» است و هم امر در «الا له الخلق و الامر» است و هم «کلمة الله» است. «کن»، قول و کلمة اللّه است. به این وجهی که آآن آقا اشاره کردند. این سه آآن با هم یک وزان دارند. هم «قول اللّه» است که همان «کن» است که همان «کلمة اللّه» است. آن وقت «القاها». «إنّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛ یعنی کلمته، القاها. «قال له» یعنی «القاها»، به‌عنوان «کن».

شاگرد: یعنی می‌فرمایی در عالم خلقی است؟ این «کن» غیر از آن «کن» است؟

استاد: خیر؛ این «کن» در باطن ملکوتی‌ش است. منظور من این بود.

شاگرد ۲: یعنی «شیء» اخص از آن «شیء» است؟

استاد: می‌خواستم عرض کنم «خلق کل شیء» هر دو طرفش هم درست است. گاهی ما «شیء» را «شیء» وجودی می‌گیریم، لذا «خلق» هم به‌معنای تدریج است. همان دوری است که عرض می‌کردم. گاهی هم «خلق» و «شیء» را به‌معنای «شیء» ثبوتی و مطلق می‌گیریم. اینجا «خلق»ش، خلق اشاری می‌شود. یعنی به‌معنای مطلق مسبوقیت است. دیروز روایتش را خواندم. «إنّ اللّهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى خَلَقَ اسْماً بِالْحُرُوفِ غَيْرَ مُتَصَوِّتٍ»[6]، ولی «خَلَقَ». در آنجا هم به کار می‌رود اما باید بدانیم ... .

---

[1]. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۴.

[2]. همان.

[3]. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶.

[4]. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۵۹.

[5]. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۷۱.

[6]. شیخ کلینی، کافي (چاپ الاسلامیة)، ج ۱، ص ۱۱۲.

بازبینی #1
ایجاد شده 27 ژوئیه 2024 16:01:41 توسط ... .
به روزرسانی شده 27 ژوئیه 2024 16:02:19 توسط ... .